



## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 تاریخ: ۱۸ فروردین ۱۴۰۰  
 موضوع جزئی: آیه ۳۸ \_ مطلب اول: وجه تکرار امر به هبوط \_  
 مصادف با: ۲۴ شعبان ۱۴۴۲  
 مطلب دوم: تفاوت هبوط آدم و ابلیس  
 جلسه: ۵۰

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مطالب مربوط به تفسیر آیه ۳۸ بود. عرض کردیم در آیه ۳۸ چندین مطلب باید مورد تعرض قرار بگیرد. مطلب اول درباره هبوط بود چون در صدر این آیه میفرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعا». پرسش این بود که آیا تکرار امر به هبوط در این آیه جهت خاصی دارد یا خیر. آیا این صرفاً یک تکرار بدون فایده است یا تکراری است که در آن فایده ای هست. به تعبیر دیگر آیا این امر به هبوط با آن امر به هبوط متفاوت اند یا خیر. گفتیم اینجا وجوهی گفته شده. تقریباً شش وجه ذکر شد برای فرق بین امر به هبوط در آیه ۳۶ و امر به هبوط در آیه ۳۸.

بعضی از این وجوه قابل بازگشت به یکدیگر بود، بعضی تفاوت هایی که بین این دو امر گذاشتند، به حیثیات گوناگون مربوط بود. مثلاً در وجه اول تفاوت از حیث مبدأ و منتهی بود. در وجه دوم تفاوت از جهت این بود که خداوند متعال با امر دوم به هبوط در واقع می‌خواست تأکید کند که این هبوط جنبه مجازات و کیفر ندارد لذا با توبه هم مرتفع نشد و این امر به قوت خودش باقی بود. یا در برخی وجوه به حسب مخاطب این تفاوت ملاحظه گردید.

### ادامه مطلب اول

به هر حال عمده این است که این امر در اینجا تکرار شده است. اگر ما تفاوت هایی را ذکر کنیم، در واقع بیان یک فایده و حکمتی در این امر دوم و تکرار است. بالاخره این امر به هبوط اینجا تکرار شده است؛ تنها وجهی که شاید میتوانیم بگوییم تفاوتی در آن با آن امر اول هست، وجه سوم بود که بر اساس آن مخاطب در امر اول آدم و حوا و ابلیس بودند و در امر دوم آدم و ذریه آن و ابلیس از آن خارج است و این کأن دو امر است برای دو گروه. لذا این هم خیلی موجب تفاوت جدی بین این دو نمی‌شود. بالاخره هر دو امر است منتهی اینکه این امر تکرار شده، باید دید چه فایده و حکمتی در آن وجود داشته و باید به دنبال آن فایده و حکمت بگردیم. علاوه بر آن شش وجه، دو وجه دیگر هم ما میتوانیم ذکر کنیم.

### وجه هفتم

وجه هفتم تفاوت را از حیث آثار این هبوط یا از حیث اخبار از یک امر تکوینی و یک امر تشریحی دانسته و میگوید در امر اول که فرمود: «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو»، در واقع اشاره دارد به اینکه شما باید بروید در زمین مستقر شوید. یعنی به اثر تکوینی اشاره می‌کند. امر به هبوط می‌کند از این زاویه که شما باید بروید آنجا. اما در امر دوم در واقع اشاره

به ادامه ماجرا دارد و آن تشریحی است که برای انسان بعد از استقرار در زمین محقق می‌شود. شاید با مسامحه بتوانیم اسم آن را بگذاریم اثر تشریحی. گرچه اثر تشریحی تعبیر دقیقی نیست، اما در واقع در امر دوم می‌گوید: «قلنا اهبطوا منها جميعا فإما يأتينكم منى هدى فمن تبع هداى فلاخوف عليهم و لا هم يحزنون»؛ آنجا که رفتید، راه اینکه نجات پیدا کنید و گرفتار حزن و اندوه نشوید، این است که تحت هدایت من قرار بگیرید و راه دیگری وجود ندارد. این هم میتواند یک فایده ای باشد در اینکه چرا امر به هبوط تکرار شده است.

#### وجه هشتم

یک وجه دیگری هم ذکر شده که شاید ریشه آن در همان سخن فخر رازی باشد اما با آن متفاوت است و آن این است که در امر اول خداوند تبارک و تعالی هبوط را مسند به لغزش آدم و حوا دانست. «فأزلهما الشيطان». و بعد «قلنا اهبطوا» در واقع این هبوط به دلیل لغزش آدم و حوا با وسوسه شیطان دانسته شده. اما در امر دوم در واقع این اسناد به لغزش آدم و حوا و وسوسه شیطان ندارد و اینجا دیگر اسناد به خود خدا داده شده. کأن اینجا میخواهد بگوید که هبوط باید کنید چون اراده من بر این قرار گرفته.<sup>۱</sup>

#### بررسی وجه هشتم

اگر دقت کنیم این وجه بازگشت می‌کند به همان وجه دومی که فخر رازی گفت چون او هم میخواهد بگوید که این‌ها فکر کردند بعد از توبه آن امر اول از بین رفته، اما اینجا خداوند میخواهد بفرماید که خیر، اراده من تعلق گرفته و شما باید بر اساس «إني جاعلٌ في الأرض خليفة» هبوط کنید به زمین و آنجا مستقر شوید. لذا این وجه هشتم هم اگر دقت شود بازگشت می‌کند به همان وجهی که فخر رازی در این مقام گفته. ولی این وجه هم خیلی قوی به نظر نمی‌رسد و آن چیزی که فخر رازی گفت به نظر بهتر از این می‌آید.

#### وجه نهم

یک وجه نهمی هم در این مقام ذکر شده و آن اینکه این صرفاً برای تاکید است و اهتمام خداوند به مسئله هبوط را می‌خواهد برساند و هیچ فایده دیگری ندارد.<sup>۲</sup>

#### حق در مسئله

اگر بخواهیم این وجوه را بشماریم، حدوداً نه وجه می‌شود. برخی از این وجوه در واقع اصرار می‌کنند بر اینکه این تکرار نیست. بعضی دیگر از وجوه اصرار می‌کنند بر اینکه این تاکید نیست. بعضی وجوه در واقع می‌خواهند بگویند این‌ها اساساً دو امر هستند. ما خیلی نمی‌خواهیم وارد آن جهت شویم اما اگر بخواهیم در بین این وجوه یک وجهی را اختیار کنیم که نیکوتر از سایر وجوه باشد، شاید همان وجه پنجم از سایر وجوه قوی‌تر به نظر برسد. وجه پنجم این بود که در امر اول

۱. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۵.

خداوند وقتی فرمود: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»، اصل هبوط به زمین را بیان می‌کند. این‌ها در جنت ساکن بودند، بعد از آن اتفاق خداوند متعال امر کرد به هبوط که شما از اینجا باید بروید به زمین. اینکه اراده الهی بوده و از ابتدا قضا و حکم حتمی او به این تعلق گرفته بوده که انسان به زمین هبوط کند، تأثیری در بحث ما ندارد. عمده این است که در امر اول اصل هبوط بیان شده. اما در امر دوم غرض و غایت بیان شده. اینکه می‌فرماید: «فَمَا يَا تَيْنُكُمْ مَنِي هَدِي فَمَن تَبِعِ هَدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، در واقع می‌خواهد هدف اصلی از هبوط را بیان کند. یعنی می‌خواهد بفرماید ما گفتیم برو زمین برای برای اینکه آنجا اگر تحت هدایت من اگر قرار بگیری، هم آنجا در آرامشی و هم در آخرت از عذاب الهی در امانی. آن‌هایی که از دایره هدایت من خارج شوند، عذاب دائمی خواهند داشت.

بنابراین اینکه ما دو تا امر به هبوط نداشتیم روشن است. اینکه امر کننده و مخاطبان در هر دو یکسان اند به نظر ما روشن است. ما همانطور که گفتیم «وَقُلْنَا اهْبِطُوا» خطاب به آدم و حوا و ابلیس است، در آیه ۳۸ هم گفتیم که خطاب به ابلیس است. پس از حیث امر کننده تفاوتی بین این‌ها وجود ندارد. از حیث مبدأ و منتهی هم هر دو یکی را دارند بیان می‌کنند و تفاوتی بین این دو امر به هبوط از حیث مبدأ و منتهی وجود ندارد. اینکه بگوییم خداوند متعال صرفاً برای اینکه آن‌ها گمان نکنند توبه، آن‌ها را از این امر معاف کرده، درست است که فی نفسه غلط نیست، اما باز وجه چندان مناسبی به نظر نمی‌رسد. بالاخره به آن‌ها امر به هبوط شده بود و طبیعتاً توبه هم کردند. حال به چه دلیل گفته می‌شود این‌ها با توبه گمان کردند این امر برداشته شده؟ قبلش که خداوند فرموده بود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». درست است که آن‌ها جدا شدن از آن مقام برای آن‌ها سخت بود، اما فرض این است که حداقل آدم اعتراضی نداشت و تسلیم محض بود و به سرعت هم پشیمان شد از تمردی که انجام داده بود.

لذا مجموعاً به نظر ما آنچه که می‌توانیم در بین این وجوه به عنوان وجه تکرار امر به هبوط ذکر کنیم، همان وجه پنجم است که گفتیم در آنجا امر اول برای بیان اصل هبوط بوده و دارد اصل هبوط را بیان می‌کند که این‌ها از بهشت به زمین باید هبوط میکردند و البته گفتیم که آن بهشت هم جنت الخلد نبود. و اینجا در امر دوم در واقع اشاره به غرض و غایت از هبوط دارد.

### **مطلب دوم: تفاوت هبوط آدم و ابلیس**

مطلب دوم که البته این از ضمن مطالب گذشته معلوم می‌شود، این است که امر به هبوط ضمن اینکه شامل آدم، حوا و ابلیس می‌شود و همه را در بر می‌گیرد مخصوصاً با کلمه «جمیعاً» که در این آیه ذکر کرده است، اما این معنایش این نیست که هبوط همه این‌ها یکسان باشد. هبوط حوا که اساساً یک جنبه ضمنی و تبعی دارد. ما قبلاً هم گفتیم که هبوط حوا یک جنبه ضمنی دارد، چون اصل در مسجود ملائکه واقع شدن و تعلیم اسماء و همه آن ماجراها آدم بوده برای اینکه او بوده که نبی خدا شده و... اما هبوط هم آدم را و هم ابلیس را در بر گرفت. امر به هبوط شدند و هر دو هم هبوط کردند. اما این امر به هبوط نسبت به آدم و حوا و ابلیس معنایش این نیست که این‌ها به یک هدف و غرض هبوط کردند. این

معنایش این نیست که موضع این‌ها نسبت به این امر یکسان بوده. یعنی مثلا هر دو راضی و یا هر دو ناراضی بودند. این معنایش این نیست که مثلا هر دو یکجا هبوط کردند. لذا یک تفاوت‌هایی بین هبوط آدم و هبوط ابلیس وجود دارد. ضمن اینکه هر دو مشمول این امر اند، اما این تفاوت‌ها هم وجود دارد و وجود این تفاوت‌ها مانع از این نیست که این‌ها در داخل کلمه جمیعا قرار نگیرند. می‌گوید: «قلنا اهبطوا جمیعا»، یعنی همه هبوط کنید. ممکن است در ذهن بیاید که چطور می‌شود خدا هم به آدم، هم به حوا و هم به ابلیس بگوید هبوط کنید در حالی که هبوط آدم و ابلیس از جهات مختلف فرق دارد. آنوقت بیاید این‌ها را در یک امر قرار دهد و جمیعا بخواهد آن‌ها را مأمور به یک خطاب قرار دهد. عرض کردیم این محذوری ندارد و اصل هبوط از بهشت به سوی زمین چیزی بوده که همه در این مشترک بودند. هم شیطان، هم آدم و هم حوا، اما از چند جهت تفاوتی بین این هبوط‌ها هست:

۱. یک فرق بین هبوط آدم و هبوط ابلیس مربوط به رتبه آن‌ها است. هبوط ابلیس برای او تنزل مرتبه و مقام بود، اما برای آدم اینچنین نبود. چون فرموده بود: «إني جاعلٌ في الأرض خليفة». درست است که به دنبال آن تمرد این هبوط حاصل شد، ولی آدم بلافاصله توبه کرد و خداوند متعال حتی بعد از توبه این امر را دارد. اراده او به این تعلق گرفته بوده که آدم برود روی زمین. پس این تنزل مرتبه برای آدم نبود اما برای ابلیس تنزل مرتبه بود.

۲. دوم اینکه هبوط برای آدم مجازات نبود ولی برای ابلیس مجازات بود. هبوط آدم به زمین مجازات و کیفر تمرد او نبود، اما برای ابلیس کیفر تمرد بود.

۳. سوم اینکه آدم نسبت به این هبوط معترض نبود اما ابلیس معترض بود.

۴. چهارم اینکه ابلیس عهد کرد در روی زمین هم خودش از خدا دور باشد و هم نگذارد دیگران نزدیک شوند. بعد از مخالفت با امر خدا نسبت به سجده، هم خودش بعد پیدا کرد و از آن کمال سقوط کرد و این بعد را روز به روز بیشتر کرد و هم تعهد کرد در برابر خدا که من نگذارم بندگان تو به تو نزدیک شوند. اما آدم نه تنها اینچنین نبود که از خدا دور شود، بلکه به زمین آمد تا دیگران را هم به خدا نزدیک کند. او برای نزدیک کردن و قرب دیگران به خدا تلاش کرد. همه انبیاء اینچنین اند. آدم برای استکمال نفوس مأموریت داشت و هم کمال خودش. هم خودش استکمال پیدا کند و هم دیگران را به کمال برساند، اما ابلیس اینچنین نبود.

این‌ها اجمالا فرق‌هایی است که برای هبوط آدم و هبوط ابلیس می‌توانیم ذکر کنیم، اما هیچ منافاتی ندارد که با این تفاوت‌ها همگی مأمور به یک خطاب و امر باشند.

سوال:

استاد: این را ما قبلا گفتیم مربوط به توبه است. آیا این توبه‌ای که این‌ها کردند قبل از امر به هبوط بوده یا بعد از امر به هبوط. گفتیم اینجا لزوما اینطور نیست که بعد از امر به هبوط این کار را کرده باشد. اینجا سه احتمال وجود دارد که قبلا اشاره کردیم و بیشتر هم در آینده توضیح خواهیم داد.

علی أیحال باید توجه شود به تفاوت هبوط آدم و ابلیس. البته مطالب دیگری هم در اینجا وجود دارد که انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»